

بازگویی تولد تازه

کهن‌ترین توصیف خداگونگی^۱ از باد^۲ در گیلکانه «باد/ ایپچه بینیشه» برای من بازآفرینی شد و چه لذتی بردم از این وصف «تولدی تازه» در هوای گیلکی شاعر خوبمان مهرداد پیلهور عزیزم.

هم شعر پر از روح و باد است هم صدای باد در همه آواهای «او» و «واو» واژگان گیلکی به کار برده شده در شعر باد شنیده می‌شود.

«اوسانه»، «اوپا»، «دوریشینی»، «فوکویه»، «اوکش»، «سوچ»

و هم رفتارشناسی باد در چینش واژگان و معناهای آنها نشان داده شد.

به ویژه که «وا» در گیلکی خود معنی «باد» هم هست و در واژگان ترکیبی «گیله‌وا»، «دشته‌وا»، «سیا‌وا»، «کوتیم‌وا»، «کناروا»، «توراوا»، «گیجا‌وا» و بسیار واژگان دیگر هم معنای گویشی و هم معنای آوایی و شنیداری را باهم در خود دارد و شاعر هیچکدام این واژگان را برای باد گیلکی به کار نبرد بلکه صدای «وا» و واژه «وا = باد» در گیلکی را به صدای «او» در واژگان دارنده آن صدا دگرگون ساخت تا یک دگرگونی و بازآفرینی را نشانمان دهد، بازآفرینی و تولدی دیگر که خودش در آن بود ولی باد انجامش داد و او پذیرفت این دگرگون شدن یا نوآوری را.

خدا تصمیم خودش را به شاعر نشان داد و شاعر درک نمود که آن خدا می‌خواهد کنار شاعر بنشیند و برای خودش صدلی گذاشت، شاعر اعتراف نمود

^۱ Deification = خدایی شدن = the act or an instance of deifying = عمل یا

مصادق خدایی کردن - منبع Merriam webster Dictionary

^۲ از دوران کهن در ایران روز بیست و دوم ماه به نام «یژد باد» روز باد خوانده شد و در ادبیات آریایی کهن بازمانده در سانسکریت و هم در ایران آوای «وا»، «وایو»، «وات» در معنی وزیدن با هر آوایی از «او» و «واو» پاک و سودبخشی و نوشدن را همراه داشت. گزینش واژگانی شعر گیلکی آقای مهرداد پیلهور به گونه‌ای است که در موسیقی و خوانش این آواهای روح‌نواز باد با بلندی و کوتاهی تکرار می‌شوند یا بهتر است گفته شود می‌وزند و می‌نوازند.

که «تخت پادشاهی خدا» یا آن «صندلی باد» را شاعر به او نداد بلکه خود باد قدم پیش گذاشت و شاعر را انتخاب کرد و او را برگزید و برای کنار او بودن حرکت کرد:

«ای تآ صندلی یا / اوسانِه / نیپه می ور»

همان بادی که در پیشینه کهن فرهنگی سرزمینمان هیچ کس نتوانست شکارش کند یا اسیرش سازد، همان باد که آزاد است و رها، همان باد که آفرینشگر و زایا و زاینده است^۲

باد در سرزمین ایران و گیلان عزیز است و قداست دارد و هر نوعش قشنگ است، این باد در گیلکانه مهرداد هم دوست و رفیق است، هم برادر، هم همنشین است هم بی‌قرار، هم برای شاعر خود را به در و دیوار می‌کوبد و هم برای او می‌جنگد.

باد با رفتارش به شاعر فهماند که تو خودت را به من بسپار و بنشین و ببین که خدا برایت چگونه می‌جنگد و چه می‌کند و شاعر گیلک مهرداد خود را به باد سپرد و تمام وجودش در «باد خدا» نمایان گشت و این باد درست و رسا و آراسته، ستایش و گویشی شناساندنی و نمادین از طبیعت انسان و خدا در نگاه گیلکانه شاعر است، با همه طبیعت وحشی و پاکش که :

«فوکوبِه خورا / آکش / اوکش»

این باد مامایی است که شاعر زائو را در شعرش همراهی می‌نماید و در تمام دردهایش با او همدردی دارد و فشار و درد زایمان تولد تازه شاعر را بر دوش

^۱ «ندارد هیچ عاقل باد در بند» (سعدی)

^۲ مانند «نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد / عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد» (حافظ) + «این باد روح پرور از انفاس صبحدم» (سعدی) + «ای نوبهار عاشقان داری خیر از یار ما / ای از تو آبتن چمن و ای از تو خندان باغها // ای بادِ نایِ خوش نفس ، عشاق را فریادرس / ای پاک‌تر از جانِ جان ، آخر کجا بودی کجا» (مولانا)

می‌گیرد و خودش به جای شاعر خود را به در و دیوار و این ور و آن ور می‌کوبد تا شاعری تازه در این شعر زاییده شود.

چه خدای خوب و همراهی دارد این شاعر گیلک سرزمینم!
در پیشینه کهن بادشناسی، پشت هر باد و هر وزش آن یک تولد تازه و یک گریختن از مرگ بی‌چون و چرا و بایسته وجود دارد.
این را همه بادشناسان می‌شناسند و این بنیاد «الهیات باد» است که باد و «تولد تازه» و «زایمان» و «پر شدن از باد» و «دریافت هدایا و عطایای گوناگون فراوان» همراه با نجات در «الهیات باد» جای دارد.
باد پادشاه است می‌آید، بر تخت پادشاهی بنشیند.

«باد/.../ ایچه بینیشه»

و آنجا که پادشاهی خدا باشد نباید درد و رنجی باشد و اینها با تلاش ما به دست نمی‌آید بلکه همه هدیه خود باد است که هر کجا دلش بخواهد می‌وزد و هر که را بخواهد پر می‌کند و همه کارها از خود اوست که هر «تاسیانی»، «دورشیبی»، «ایزگره»، «جیجا»، زخم، درد، رنج، ناراحتی، غصه، بیماری، مرگ را بر می‌دارد و به باد می‌دهد «پَرا گیره» و از بین می‌برد و در پیشگاه پادشاهی باد نشسته بر تخت پادشاهی هیچکدام این کاستی‌ها و نبودنی‌ها^۱ دیگر معنایی ندارند، این خدا بینا و دانا است چون شاعر اعتراف نمود که:
«می تاسیانی یا دینه»

شاعر گیلک باد در گیلکانه خود ژانویی است که از درد زایمان رنج می‌برد و مرا یاد مشهورترین اثر روبرت برسون Robert Bresson فرانسوی انداخت که فیلمی است با نام «باد هر کجا می‌خواهد می‌وزد» یا «مردی که فرار کرد» و در باره شخصی «محکوم به مرگ» است که توانست فرار کند و نقش بزرگی بر موج نوی هنر فیلم و ادبیات فرانسه و پس از آن بر ادبیات جهان گذاشت.

^۱ زخم، درد، بیماری = نبود سلامتی، مرگ = نبود زندگی

نام فیلم برگرفته از سخنان عیسی مسیح در داستان نیکودیموس^۱ درباره «روح القدس» و «تولد تازه» است و داستان فیلم بر بنیاد سرگذشت آندره دوینی André Devigny از اعضای مقاومت فرانسه در زندان مونتلوک آلمانی‌ها پرداخته شد.

من هم مانند شاعر باد و برسون معتقدم هیچ کس ناخودآگاه به سراغ باد نمی‌رود بلکه این باد است که تصمیم می‌گیرد به سراغش بیاید یا در هنر و شعرش نمایان گردد همچنان که مهرداد هم انتخاب شد تا این شاعر این شعر باشد. باد چه در ادبیات کهن ایران و چه در ادبیات گیلکی همیشه خدایی نمود چون در «الهیات و خدانشناسی باد» روح القدس خداست و این روح القدس یا روح مکرم^۲ راهبر و راهنماست و این همانی و یگانگی باد و روح در این شعر گیلکی باد هویداست.

چون با باور و ایمان به روح القدس و خدایی باد است که سپردن و تولد تازه رخ می‌دهد، فروغ آن را «تولد دیگر» نامید در کتاب «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» اما شاعر گیلک در «شعر باد» ایمان آورد و از آینده‌ای که قرار است رخ دهد نمی‌گوید بلکه از گذشته‌ای که رخ داد گزارش می‌دهد چون آنگاه که باد دردهایش را بر خود گرفت نشان این ایمان او است به باد. گزاره تکان دهند همدردی باد با زانو و سپردن خود و دردهایش به باد در واژگان:

«می / زَنِّ سوچّ جیجایه داشتی»

نماد همین درد است که به باد سپرده است و اکنون باد آن زخم و درد را با خود دارد و وقتی شاعر فرزندش به دنیا می‌آید و شعر سروده می‌شود آنگاه غم و اندوه او جای خود را به شادی می‌دهد، زیرا نوزاد جدیدی به دنیا آورده است.

^۱ Νικόδημος به یونانی و Nicodemus به انگلیسی

^۲ «با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل / کُشت ما را و دمِ عیسیِ مریم با اوست // حافظ از معتقدان است گرمی دارش / زان که بخشایش بس روح مکرم با اوست» (حافظ)

پس باد یا خداوند یا همان روح‌القدس به او در گوشش گفت «اکنون اندوه داری آن را به من بسپار و من دوباره تو را خواهم دید. آنگاه شاد خواهی شد و هیچ‌کس نمی‌تواند این شادی را از تو سلب کند» گویا به راستی مهرداد پیلهور یوحنا‌ی دیگری شد که مسیح را به گیلکی بازنویسی نمود و در بازنگری بر یوحنا ۱۶ : ۲۱ - ۳۳ من آن آفرینش تازه را در ورژن گیلکی آن در این شعر باد از او خواندم.

یک بیت مانده به آخر شاعر شعرش را تمام کرد یا جور دیگری بگویم ناتمام ره‌ایش کرد یا این بیت آخر را نسرود یا برای ما ننوشت یا هنوز در انتظار است. اینجا همان بیت ننوشته در پایان برای من بیشتر چالش دارد و چه مشارکتی زیبا بین خدا و شاعر و خواننده رخ داده است که من خوانشگر شعرش هم می‌توانم در این تولد تازه مشارکت داشته باشم و تصویری نو بیافرینم. شاعر صدای باد را شنید و با شعرش که یک اعتراف به شهادت بر تولد است به ما نشان داد که از باد چه هدیه گرفت.

شاعر شعار نمی‌دهد بلکه خودش و کودکش را در اینجا به ما اعتراف نمود که از باد یاد گرفت «فرصت اندک است» و «چون باد می‌گذرد» پس وقتش همین اکنون است که صدای باد را شنیدید و شعرش را خواندید و باید نوزاد به دنیا بیاید، همین یک خط ننوشته به ما می‌گوید هر کسی که این شعر را می‌خواند خود یک زائو هست برای زایمان خودش و این شعر نشان می‌دهد شعر و شاعر با هم تولدی تازه یافتند ولی درکش را شاعر به ما سپرده است یا به شعری دیگر واگذار نمود.

آری من خواندم که باد می‌وزد و تصمیم می‌گیرد می‌بنشیند. باد رونده و گذرا که در اختیار هیچکس نیست هر کسی را که انتخاب نماید از خودش پر می‌نماید و آن که لبریز از باد می‌گردد، در آن دم در پری از روح از آن زاویه اینگونه می‌بیند که باد در کنارش نشسته است و رنه آن باد که بنشیند دیگر باد نیست فقط یک هوا است و بس.

ولی در پری از باد شاعر رفتن باد را دیگر نمی‌بیند چون در باد با باد و باد در او یکی شده و در پری از باد با باد می‌رود و رفتن را دیگر نمی‌بیند بهتر است گفته شود «رفتن» دیگر وجود ندارد بلکه «نوشدن» و «زایشی دیگر» است. پس می‌گوید که باد کنار او دمی می‌نشیند.

«ایپچه بینیشه»

این لبریزی و پری او از باد است و تمام احساس‌های درد و رنج خود را به باد می‌دهد و باد همه دردهای او را بر دوش خود می‌گیرد و خود با شاعر در تولدی تازه از خود سبک و چون باد می‌گردد.

چون در باد و باد همه چیز «پراگیره» غیر از خود باد که هست و این وصف خداست.

صادق نیک‌پور

هشتم آگوست ۲۰۲۴

یروان - ارمنستان

شعر باد

باد
ای تآ صندلی یآ
اوسانِه
نیپه می ور
ایچه بینیشه
می تاسیانی یآ دینه
آ پا اوپا کونه
دورشیخی میان
ایزگره مانستانی پرا گیره
فوکوبه خورا
آکش
اوکش
می-
رَرخ سوچ جیجایه داشتی

برگردان:

باد/ صندلی/ می گذارد کنارم/ دمی بنشیند/ دلتنگی ام را می بیند/ این پا/ آن پا
می کند/ در آشفستگی اش/ شبیهی فریادی پر می کشد/ خودش را/ به این سو و
آن سو می کوباند/ زخم سوزناک و تلخ مرا با خود داشت

مهرداد پیلهور 